

سیاهپوست آمریکا را بازی می‌کردم که در سخنرانی کشته می‌شد. ۴۵ دقیقه در سخنرانی حرف می‌زدم. مرتب باید صدایم را بالا و پایین می‌کردم تا تکنواخت نباشد و مخاطب دلزده و کسل نشود. خودم این نقشم را خیلی دوست دارم.

[۴] علاوه بر بازیگری، تجربه کارگردانی دو فیلم هم در سینما دارید. چرا روند فیلم‌سازی‌تان ادامه پیدا نکرد؟

فیلم ساختن پول می‌خواهد؛ باید تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار باشد. من الان هم مدام در حال نوشتن هستم و سناریو زیاد دارم. اجازه نمی‌دهم مغزم زنگ بزند.

[۴] یکی از فیلم‌های‌تان پاک‌باخته است که اتفاقاً فروش خوبی هم داشت.

پاک‌باخته یک فیلم سفارشی بود. سوژه فیلم تکراری بود اما طوری ساختمش که تکراری به نظر نرسد. کار خوبی هم شده بود. آن زمان آقایان اکبر عبدی و علیرضا خسته با هم قهر بودند. با فیلم پاک‌باخته اشتی‌شان دادم. این دو غول بازیگری در فیلم روبه‌روی هم بازی کردند.

[۴] در تلویزیون هم سریال موفق آینه را کارگردانی کرده‌اید که در زمان خودش فوق‌العاده پرمخاطب بود.

در همه جای دنیا وقتی سریالی موفق می‌شود ادامه‌دار می‌شود ولی در ایران این‌گونه نیست و برعکس عمل می‌کنند. وقتی سریال آینه را می‌ساختم حتی پشت صحنه برایم مهم بود. در کار سختگیر هستم ولی در حال حاضر کسانی هستند که فرق قاشق و چنگال را نمی‌دانند و به همین خاطر دوست ندارم با آنها کار کنم.

[۴] یکی از بازی‌های ماندگار دیگر شما به فیلم پرده آخر بازمی‌گردد. حیف نیست که کارگردانی مثل واروژ کریم مسیحی فقط دو فیلم ساخته باشد؟

بالاخره همه ما یک دلیل برای کم‌کاری داریم. آقای کریم مسیحی دستیار آقای بیضایی بودند و کارشان درخشان و عالی بود. امیدوارم همیشه تندرست باشند. کارگردان و نویسنده درجه یکی هستند. حیف است که ایشان کنار گذاشته شوند و نتوانند کار کنند. هرازه‌گاهی در فضای مجازی عکس من و چند همکارم را می‌گذارند و از بیکاری ما می‌نویسند اما الان با قاطعیت می‌گویم که کسی نمی‌تواند ما را کنار بگذارد و خودمان نمی‌خواهیم با هر شرایطی کار کنیم.

[۴] در سریال شب روباه هم یک تیپ جدید و جالب از پلیس ارائه دادید. یک کاراکتر به شدت خونسرد که همیشه یک پاکت آلبالو خشکه در جیب داشت و به همه و حتی مظلونین تعارف می‌کرد.

تا به امروز هیچ خبرنگاری حرف شب روباه را با من نزده بود و برایش مهم نبود. شب روباه یکی از بهترین سریال‌های کارآگاهی است که نسخه سینمایی‌اش هم ساخته شد. یکی از بهترین بازی‌هایم در نقش استوار سجادی شب روباه است. این سریال را خیلی دوست دارم.

[۴] میان کارگردانی و بازیگری کدام را ترجیح می‌دهید؟ هر دو را دوست دارم اما در حال حاضر اولویت من، کارگردانی است. البته اگر پیشنهاد خوبی هم در بازیگری داشته باشم قبول می‌کنم.

[۴] شما با کارگردانان بزرگی مثل مسعود کیمیایی، بهرام بیضایی، واروژ کریم مسیحی، شاپور قریب و ... کار کرده‌اید. دوست داشتید با کدام فیلمساز همکاری داشته باشید و فرصتش پیش نیامد؟

دلم می‌خواست با مرحوم مهرجویی کار کنم که متأسفانه فرصت نشد. برخی هنرپیشه‌ها شانس می‌آورند و با کارگردانان بزرگ کار می‌کنند. امیدوارم در آینده فرصت همکاری با فیلم‌سازان بزرگ را داشته باشم.

گفت‌وگوی «قاب کوچک» با غلامحسین لطفی

کارگردان و بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون

برای کار التماس نمی‌کنم

[۴] سکونت در قزوین و دوری از تهران در فعالیت‌تان تأثیرگذار نبوده است؟

تهران هم که بودم بیشتر با تلفن کار می‌کردم. از آن بازیگرانی نبودم که هر روز در دفاتر فیلم‌سازی باشم و برای کار التماس کنم یا برای فلان تهیه‌کننده هدیه بخرم. اگر از گرسنگی بمیرم هم چنین کاری نمی‌کنم. معتقدم اگر خودشان به فکر من بازیگر بودند ارزش دارد، نه این‌که خودم را تحمیل کنم. دور از ادب و فرهنگ من هنرمند است.

[۴] در کارنامه بازیگری‌تان نقش‌های متفاوت و ماندگاری دیده می‌شود اما مردم همچنان شما را بیشتر با نقش اعلان سریال خانه به دوش به یاد می‌آورند.

اصلانی که من بازی کردم یک نقش منفی کاملاً منفور بود. همیشه از نقش‌های منفی استقبال کرده‌ام چرا که می‌دانم در این نقش‌ها چیزهایی نهفته است که بازیگر می‌تواند ارائه کند. البته من اعلان را از قالب یک کاراکتر منفی خشن درآوردم و با طنز درآمیختم، طوری که وقتی او در دو سه سکانس نباشد، مخاطب دنبالش می‌گردد. بازیگر باید تلاش کند تا کارهایش برای مردم تکراری و یکنواخت نباشد. من نقش‌های متفاوتی از جمله کارگر، پلیس، پزشک و ... بازی کرده‌ام. در جوانی با یک ضبط صوت در پارک‌ها با مردم صحبت می‌کردم و ارتباط می‌گرفتم. دیالوگ‌های کارمندان بازنشسته را یادداشت و روی صحبت‌ها، لباس‌ها و حرکات‌شان تحقیق می‌کردم تا نقشم با واقعیت یکی شود. تمام توانم را برای نقش می‌گذاشتم. بازیگر نباید فقط دیالوگ را حفظ کند و کارگردان هم خوشش بیاید. باید برای نقش زحمت کشید. من به خودم سخت می‌گرفتم تا نقش به دل مردم بنشیند. مثلاً وقتی نقش یک نمایشگاه‌دار را داشتم مردم فکر می‌کردند واقعا نمایشگاه چی هستم. با تحقیقات این کار را انجام می‌دادم.

[۴] همین اواخر شبکه‌ای فیلم در حال بازپخش سریال خانه به دوش بود. به نظر تان چرا با وجود گذشت ۲۰ سال این سریال با وجود بازپخش‌های متعدد، همچنان مخاطب دارد؟

نزدیکان من حتی سی‌دی این سریال را در خانه دارند. خانه به دوش یک کارگردان خوب مثل رضا عطاران داشت و انتخاب نقش‌ها در آن به درستی صورت گرفته بود. یک کارگردان آمریکایی می‌گوید اگر بازیگران درست انتخاب شده و سر جای خودشان باشند، ۸۰ درصد کار یک فیلم انجام شده است. در خانه به دوش هم هر کسی سر جای خودش بود. بیشتر سریال‌های قدیمی هم چنین وضعیتی داشتند. به نظرم در حال حاضر آ‌ی فیلم یکی از موفق‌ترین شبکه‌های تلویزیون است، چون سریال‌های قدیمی و خاطره‌انگیز را پخش می‌کند. البته من نقش‌های خوب زیاد داشته‌ام و فقط به اعلان محدود نمی‌شود اما مردم از اعلان خوش‌شان آمده و مرا با این کاراکتر می‌شناسند.

[۴] خودتان کدام نقش‌تان را بیشتر دوست دارید؟

در سال ۱۳۶۱ که دانشجوی سال دوم بودم نقش مالکوم ایکس از رهبران

غلامحسین لطفی نزدیک به یک دهه است که از تهران کوچ کرده و در قزوین ساکن شده است. این کارگردان و هنرپیشه پیشکسوت در سریال‌های خاطره‌انگیزی از جمله خانه‌به‌دوش، به رنگ صدف، امیرکبیر، دلبران تنگستان، شب روباه، این خانه دور است، پژمان و ... به ایفای نقش پرداخته است. او همچنین کارگردانی سریال آینه را که در دهه ۶۰ از تلویزیون پخش می‌شد و بسیار پرمخاطب بود، برعهده داشته است. لطفی در سینما نیز دو فیلم سرخپوست‌ها و پاک‌باخته را از خود به یادگار گذاشته است. مخاطبان تلویزیون لطفی را بیشتر با سریال خانه به دوش و نقش اعلان به یاد می‌آورند. این هنرپیشه پیشکسوت تأکید می‌کند که نقش اعلان را به عنوان یک کاراکتر منفی و منفور با طنز و کمدی درآمیخته تا شخصیتی جذاب و ماندگار خلق کند. گفت‌وگو و خاطره‌بازی با غلامحسین لطفی و بیان برخی مسائل از زبان او برای اولین بار جذاب است و ماحصلش هم خواندنی. کارگردان و بازیگری که نیم قرن از فعالیت‌های هنری‌اش می‌گذرد و با کوله‌باری از تجربه دارد قطعاً خاطرات و ناشنیده‌های زیادی برای گفتن دارد.



زهرا اصلواتی
روزنامه‌نگار



اصلانی که من بازی

کردم یک نقش

منفی کاملاً منفور

بود. همیشه از

نقش‌های منفی

استقبال کرده‌ام

چرا که می‌دانم

در این نقش‌ها

چیزهایی نهفته

است که بازیگر

می‌تواند ارائه کند

[۴] این روزها چه می‌کنید؟

حدود ۱۰ سال است که در قزوین زندگی می‌کنم و در این مدت فقط در فیلم نارگیل دو بازی داشته‌ام. اکثر مواقع در خانه هستم و فیلم می‌بینم، کتاب می‌خوانم و شعر می‌نویسم. از آن آدم‌هایی نیستم که بگویم چون تنها هستم، بنشینم و در و دیوار را نگاه کنم تا عمرم بگذرد. فیلم زیاد می‌بینم، در حدی که اگر بر بدن من تیغ بکشید به جای خون، فریم‌های فیلم بیرون می‌زند.

[۴] شما در دهه ۷۰ و تا حدودی ۸۰ بازیگر به نسبت پرکاری بودید اما ناگهان خیلی کم‌کار شدید. چه اتفاقی افتاد؟ آیا خودتان در انتخاب نقش‌ها سختگیر بودید؟

اوضاع و احوال ساخت فیلم چند سالی است که خیلی بد شده. ۱۵ سال پیش هم سر فیلمبرداری سریال بایرام، سقوط کردم و کمر و پاهایم دچار آسیب شد. از طرف دیگر، پیشنهادات زیادی داشتم اما دندان‌گیر نبودند. نقش‌های شبیه به هم را بازی نمی‌کنم. نقش باید متفاوت باشد. متأسفانه برخی کارگردانان و تهیه‌کنندگان هم نقش‌هایی را پیشنهاد می‌کنند که انسان تصور می‌کند اینها اصلاً در دنیا و جامعه امروز ما زندگی نمی‌کنند. وقتی من بازیگر نقش را درک نمی‌کنم، چگونه می‌توانم بازی‌اش کنم؟! برای همین هم هست که خیلی از کارها با استقبال مردم مواجه نمی‌شوند.

[۴] با توجه به این‌که سال‌هاست کار نمی‌کنید، امرار معاش‌تان از چه طریق می‌گذرد؟

من استثنائات جزو کارگردانان استخدام وزارت ارشاد هستم و یک حقوق پایه دریافت می‌کنم، در صورتی که دکترای کارگردانی دارم. به هر حال، با همین حقوق حداقلی کنار آمده‌ام. اگر طلب‌هایم در بازیگری‌ام را پرداخته بودند و پس‌انداز می‌کردم، الان میلیاردر بودم.

[۴] در جایی خواندم که شما یک شهربازی و کافی‌شاپ در قزوین دارید. واقعیت دارد؟

نه، اصلاً صحت ندارد. ۱۵ سال پیش برای راه‌اندازی یک شهربازی اقدام کردم اما آن قدر برایم زدن که پشیمان شدم و رهاش کردم.